

واکاوی روابط روسیه و جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بحران سوریه

ناصر فرشادگهر

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

یاسر قائمی*

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی

لیلا جمور

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی تهران

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۲/۲-تاریخ پذیرش ۹۶/۱۲/۱۸)

چکیده

روسیه در چارچوب سیاست اوراسیاگرایی، به دنبال تقویت روابط خود با کشورهای خاورمیانه و دستیابی به اهداف و منافع مسکو است. بدین جهت خود را به یک بازیگر کلیدی و مؤثر در بحران سوریه مبدل کرد. فعالیت‌های روسیه در خاورمیانه و درگیری در بحران سوریه، باعث افزایش ارتباط و همکاری با ایران شد. میزان تماس‌های کنونی روسیه و ایران در تاریخ پس از فروپاشی شوروی بی‌سابقه است. مقامات روسیه و ایران یک پایه‌ی محکم از گفتگو و همکاری دوجانبه را بنا کرده‌اند. اما با وجود این پتانسیل برای تعامل و همکاری، اتحاد استراتژیکی بین دو کشور شکل نگرفته و هنوز موانع جدی وجود دارد که حتی می‌تواند این همکاری را متوقف کند. بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که سیاست اوراسیاگرایی روسیه چگونه بر روابط روسیه با ایران تأثیرگذار بوده است و بحران سوریه چه نقشی در این روابط داشته است؟ فرضیه‌ای که پژوهش بر اساس آن به نگارش درآمده، این است که؛ سیاست اوراسیاگرایی روسیه جایگاه ایران را در سیاست خارجی روسیه پررنگ کرده و روابط نسبتاً تداومی دو کشور در بحران سوریه، باعث تحول در روابط تهران-مسکو شده است اما عوامل ساختاری نظام بین‌المللی و منطقه‌ای مانع از اتحاد راهبردی و استراتژیک دو کشور گردیده است. پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی و به روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده و به منظور مشاهده علمی و دقیق یافته‌های پژوهش، از رویکرد نظری واقع‌گرایی ساختاری بهره‌گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها

روسیه، ایران، بحران سوریه، همکاری و اتحاد، واقع‌گرایی ساختاری.

* E-mail: yasserghaemi@yahoo.com

مقدمه

توجه روسیه به منافع منطقه‌ای از سال ۲۰۱۴ به طور چشمگیری تغییر کرده است. درگیری در اوکراین و الحاق کریمه، منجر به تحریم‌های سیاسی و اقتصادی غرب علیه روسیه و تحریم‌های متقابل روسیه شد. در سال‌های اخیر، به دنبال یک همکاری استراتژیک عمیق با چین و افزایش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای عضو بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)، روسیه به عنوان یک قهرمان برای کشورهای غیر غربی درآمده است. به منظور کسب حمایت‌های بین‌المللی بیشتر، روسیه همچنین موضع جغرافیای سیاسی خود را به سمت ایران، پاکستان و عربستان بازنگری کرده است.

برخی از دانشوران سیاست باور دارند که در طی ۲۵ سال از زمان شکل‌گیری فدراسیون روسیه، این کشور هنوز به وسیله‌ی غرب در یک بن‌بست چند وجهی به دام افتاده است؛ در زمینه‌ی اقتصادی، تبعیت روسیه از قواعد سازمان تجارت جهانی موجب محدودیت در رشد اقتصادی آن شده است. از لحاظ سیاسی، روسیه به عنوان «یک ناقض بین‌الملل» درک می‌گردد که قواعد و هنجارهای بین‌الملل را- به ویژه بعد از جنگ اوت ۲۰۰۸ گرجستان- نفی کرده است. ناتو به مرزهای روسیه نزدیکتر گشته، پیمان موشک‌های ضد بالستیک لغو شده و یک وضعیت ملایم‌تر از جنگ سرد با وضعیت قدرت منطقه‌ای محدود به وجود آمده است. بنابراین واکنش‌های کرملین از سال ۲۰۱۴ توسط بسیاری از تحلیلگران به عنوان یک عملکرد فرصت طلبانه و واکنشی ارزیابی شده است که همه‌ی این عناصر، نشان دهنده‌ی یک بن‌بست استراتژیک است (Pukhov, 2015).

روسیه تمایل دارد با راضی نگه داشتن چین، فاصله‌ی امن با ناتو و رویاروی با آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا، در یک سطح مقرون به صرفه، نفوذ بیشتری را در منطقه داشته باشد. از لحاظ تاریخی، روسیه‌ی توسعه یافته، منافع بسیاری در خاورمیانه- به ویژه یک تمرکز سنتی بر کشورهای مهم منطقه از جمله: سوریه، عراق، یمن و ایران در جهت منافع مسکو دارد. برای مثال، تا زمان جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، روسیه (و شوروی سابق) از یک روابط نزدیک و چند وجهی با عراق- برای تقریباً ۴۵ سال- بهرمنند بود. حتی آنها در دهه‌ی ۱۹۸۰ یک شریک استراتژیک نامیده می‌شدند. روسیه همچنین روابط نزدیکی با هر دو دولت جمهوری عربی یمن و جمهوری دموکراتیک خلق یمن داشت. در خصوص سوریه، پس از آن که حافظ اسد در سال ۱۹۷۱ قدرت را در دست گرفت، روابط روسیه با سوریه رونق گرفت. به طور خاص این نزدیکی به وسیله‌ی یک همکاری نظامی فشرده شامل: تأمین و پشتیبانی از نیروی دریایی روسیه و تعمیر و نگهداری پایگاه‌های روسیه در دریای مدیترانه در شهر طرطوس، طبق قرارداد ۱۹۷۱ نمایان گردید

(Zvyagelskaya, 2015: 5). روس‌ها اعتقاد دارند که در گذشته منافعشان تأمین نشده است، بنابراین حضور در مناطق مختلف در دستور کار قرار گرفت و بعد از نزدیک به یک دهه فراموش کردن خاورمیانه، تلاش کردند تا اعتبار گذشته‌ی خود را به عنوان یک قدرت حیاتی در منطقه بازبند (کوشکی و طاهری‌بزی، ۱۳۹۳: ۵۱).

بعد از شروع بهار عربی از سال ۲۰۱۱ در منطقه و بحران کریمه در سطح بین‌المللی، روسیه یک همکاری چند بعدی با ایران- به‌ویژه در بحران سوریه- را شروع کرده که اوج این همکاری‌ها از سال ۲۰۱۴ آغازیدن گرفته است. اما با وجود این پتانسیل برای تعامل و همکاری، اتحاد استراتژیکی بین دو کشور شکل نگرفته و هنوز موانع جدی وجود دارد که حتی می‌تواند این همکاری را متوقف کند. از یک طرف، روسیه همواره همکاری خود را با دیگر بازیگران مهم منطقه، از جمله: اسرائیل و عربستان سعودی حفظ کرده است؛ چرا که همکاری روسیه با ایران در منطقه، میزانی از نارضایتی و واکنش را در اسرائیل و عربستان سعودی به وجود آورده است. این امر مسکو را مجبور کرده است تا ارتباط و هماهنگی خود را با اسرائیل و برخی کشورهای عربی بیشتر کند و اعتماد و رضایت آنها را جلب نماید. از طرف دیگر، در سطح نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور انقلابی و مخالف نظم حاکم بر نظام بین‌الملل معرفی می‌شود، اما روسیه کشوری است که نظم حاکم بر روابط بین‌الملل را به رسمیت می‌شناسد و تلاش دارد در چارچوب نظام بین‌المللی موجود و با احترام به ساختار شکل یافته‌ی آن، سیاست خارجی خود را به پیش برد که این امر مانع از آن می‌شود که روسیه خود را متحد ایران کند و بر سیاست‌های خارج از ساختار و سیستم بین‌المللی ایران مهر تأیید بگذارد. گفتار حاضر با طرح این سؤال که، سیاست بازگشت به خاورمیانه‌ی روسیه، چگونه بر روابط ایران و روسیه تأثیرگذار بوده است و بحران سوریه چه نقشی در این روابط داشته است؟ این فرضیه را مطرح می‌نماید که، سیاست اوراسیاگرایی روسیه، جایگاه ایران را در سیاست خارجی روسیه پررنگ کرده است و روابط نسبتاً تداومی دو کشور در بحران سوریه، باعث تحوّل در روابط تهران-مسکو شده، اما عوامل ساختاری نظام بین‌المللی و منطقه‌ای مانع از اتحاد راهبردی و استراتژیک دو کشور گردیده است.

۱. چارچوب تئوریک پژوهش

هر طرح پژوهش سیاسی نیازمند پشتوانه‌های نظری برای پرسش‌ها، فرضیه‌ها و الگوهای عملیاتی جهت مشاهده‌ی علمی واقعیت مورد مطالعه است. در نوشتار حاضر به نظر می‌رسد نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری کنت والتس از قابلیت تبیین بیشتری برخوردار است. نواقح‌گرایی یا

واقع‌گرایی ساختاری را نخستین‌بار کنت والتس در کتاب نظریه‌ی سیاست بین‌الملل ارائه داد. نوواقع‌گرایی به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک مانند: کشورمحوری، قدرت‌محوری، موازنه‌ی قوا، آنارشیک یا وضع طبیعی بین‌المللی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است. اما با وجود این، نوواقع‌گرایی از چند جهت از واقع‌گرایی کلاسیک متمایز می‌شود که آن را به صورت نظریه‌ای متفاوت و مستقل در می‌آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۳۳).

از نظر نوواقع‌گرایان، در مکتب واقع‌گرایی کلاسیک، ساخت اجتماعی و فرهنگی هرج و مرج گونه‌ی نظام بین‌المللی، قواعد و مفروضه‌های مشترکی برای اعضای نظام بین‌المللی به وجود می‌آورد که به لحاظ آنها، کشورها لزوماً به تأسیس نهادهای جنگ، صلح و همکاری اقدام می‌کنند. بنابراین، چنین ساخت اجتماعی و فرهنگی نظام بین‌المللی و نهادهای ناشی از آن، رفتار کشورها را به نوعی خاص، شرطی می‌کند. به عبارت دیگر عناصر و عوامل محیطی بر گرایش و رفتار سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد و به این ترتیب، نوعی ترکیب «وابستگی متقابل فزاینده»ی این عناصر موجب بروز نوعی رژیم خاص بین‌المللی می‌شود که بر رفتار خارجی کشورها تأثیر دارد (سیف زاده، ۱۳۸۲: ۲۹۶). نظریه‌ی سیاست بین‌الملل والتس خواهان تبیین علمی از سیستم سیاسی بین‌المللی است. برداشت تبیینی او شدیداً تحت تأثیر مدل‌های پوزیتیویستی علم اقتصاد می‌باشد. نظریه‌ی علمی از روابط بین‌الملل، ما را به این موضوع رهنمون می‌شود که دولت‌ها به روش‌هایی که قابل پیش‌بینی است، عمل می‌کنند. از دیدگاه والتس، کاراترین نظریه‌ی روابط بین‌الملل، نظریه‌ی نوواقع‌گرایی است که بر ساختار سیستم و واحدهایی که دارای روابط متقابل با یکدیگرند، تمرکز داشته و تغییر و تحول سیستم را مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع‌گرایی کلاسیک، رهبران کشورها و ارزیابی‌های ذهنی آنها از روابط بین‌الملل مورد توجه است. برخلاف آن، در نظریه‌ی نوواقع‌گرایی، ساختار سیستم و به ویژه توزیع نسبی قدرت، محور اساسی تحلیل را شکل می‌بخشد. واحدها از اهمیت کمتری برخوردارند، چرا که ساختار، آنها را مجبور به عمل به صورتی خاص می‌نماید. ساختارها کم و بیش متغیر تعیین کننده در اقدامات واحدها به شمار می‌آیند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۸۹).

نوواقع‌گرایی امکان همکاری‌های بین‌المللی را بر اساس ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تحلیل می‌کند. پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین‌الملل دو مانع را بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند؛ (۱) تقلب، (۲) دستاوردهای نسبی. این بدان معنی است که بر اثر فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن از شرکای خود، در ایجاد و ادامه‌ی همکاری با شریک‌های خود جانب احتیاط را دارند. دولت‌ها از آنجا که در نظام غیر متمرکز و خودیار قرار گرفته‌اند، ماهیتی تدافعی دارند و حتی در شرایطی که همکاری آنها در بردارنده‌ی سود مطلق باشد،

با احتیاط عمل خواهند کرد. والتس معتقد است که آنارشی تا حد زیادی تفکیک کارکردی بین واحدها را از بین می‌برد. اگر کلّ نظم‌های بین‌المللی، آنارشیک باشند، پس ساختارهای سیاسی بین‌المللی تنها در توزیع توانمندی‌هایشان متفاوت‌اند. آنها به واسطه‌ی تغییر سرنوشت قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شوند. نظام‌های بین‌المللی بر اساس تعداد قدرت‌های بزرگ - یعنی چند قطبی بودن نظام - باهم متفاوت هستند و تغییر در این نوع قطب بندی بر چگونگی تأمین امنیت دولت‌ها اثرگذار است و تغییرهای مهم زمانی اتفاق خواهد افتاد که تعداد قدرت‌های بزرگ به یک یا دو قطب کاهش یابد. ساختارگرایی والتس می‌کوشد همه‌ی خصوصیات دولت‌ها به‌جز توانمندی‌های آنها را کنار بگذارد. برآیند نظری واقع‌گرایی ساختاری والتس این است که دولت‌ها در شرایط آنارشی به «دنباله‌روی» روی نمی‌آورند بلکه ایجاد موازنه می‌کنند. معمّای امنیت برای تمامی دولت‌ها، بدون توجه به ویژگی‌های متفاوت در ساختار داخلی آنها، بسیار جدی است. بهترین راه حلّ معمّای امنیت نیز تلاش برای افزایش قدرت است. به علّت وجود معمّای امنیت برای تمامی دولت‌ها، رفتار آنها نیز با یکدیگر یکسان می‌باشد و اصل نظم دهنده یعنی آنارشی، پدیدآورنده‌ی این رفتار مشترک است. این اصل از طریق جامعه‌پذیری نسبت به نظم آنارشیستی و رقابت (بر سر کسب قدرت و تأمین امنیت خود) به تدریج در میان دولت‌ها، رفتاری مشابه و یکسان را پدید می‌آورد (والتس، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۷۶).

بنابراین، با توجه به ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و به‌ویژه بعد از حوادث کریمه و بحران اوکراین و حاکم شدن ماهیت آنارشیک در نظام بین‌الملل و عدم توازن قدرت در رقابت قدرت‌های بزرگ، روسیه جهت توازن با غرب و مقابله با تحریم‌های آمریکا و اروپا بعد از بحران اوکراین، به نوعی به یک سیاست اوراسیاگرایی و نگاه به خاورمیانه روی آورد تا با استفاده از این وزنه، ضمن موازنه سازی با غرب از فشار تحریم‌های علیه خود بکاهد. یکی از کشورهایی که در این فرآیند مورد توجه بسیار روسیه است، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که همسو بودن اهداف و منافع این دو کشور در بحران سوریه بستر لازم برای همکاری عمیق و همه‌جانبه‌ی دو کشور را فراهم آورد. امّا در سیاست اوراسیاگرایی روسیه و در جریان بحران سوریه، شورای همکاری خلیج فارس و به طور خاص عربستان و همچنین رژیم اسرائیل، مورد توجه بسیار روسیه می‌باشند و مسکو به دنبال حفظ تعادل در روابط با این محورها و ایران است. به دلیل فضای بی‌اعتمادی حاکم بر نظام بین‌الملل و ترس از فریب خوردن و کاهش قدرت و امنیت، روسیه در برقراری روابط و همکاری با شرکای خاورمیانه‌ای خود همواره جانب احتیاط را داشته است و سعی در برقراری تعادل با شرکای خود در منطقه دارد تا بدین وسیله ضمن ردّ هرگونه اتّحاد کامل خود با یکی از

محورها، همه‌ی آنها را در کنار خود داشته و از مزایا و منافع حاصل از همکاری‌های موردی و موقت با هرکدام از شرکا بهره‌مند گردد. به همین جهت در نوشتار حاضر، به جهت اینکه دو کشور روسیه و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه منافع همسو دارند و هر دو در کنار هم در مقابل قدرت‌های مخالف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته‌اند و همکاری‌های چشمگیری در تحقق اهداف خود در بحران سوریه داشته و دارند اما عناصر محیطی نظام بین‌المللی و منطقه‌ای بر روابط این دو کشور تأثیر می‌گذارد و مانع از اتحاد استراتژیک تهران-مسکو می‌شود، از نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری والتس جهت تبیین این موضوع بهره گرفته‌ایم.

۲. روابط روسیه و ایران از ۲۰۱۷-۱۹۹۰

روابط روسیه و ایران در این سال‌ها قابل تأمل بوده است. همانگونه که توسط برخی از تحلیلگران سیاسی اظهار شده است، پیدا کردن کشور دیگری به جز ایران که بتواند روابطش را با مسکو در پیچ و خم‌های بسیار با تغییرات کوتاه در دوره‌های زمانی تجربه کند، بسیار دشوار است. بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۲ دوره‌ای از گفتگوهای سیاسی فعال بین روسیه و ایران در جریان بود که در بازه‌های زمانی طولانی و مکرر قطع می‌شد و در طول آن مسکو و تهران اتهامات شکست را بر روی دوش یکدیگر می‌انداختند. در نظر مسکو، این نوسانات در روابط دو جانبه را می‌توان به وسیله‌ی واقعیت بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۲ توضیح داد، که منافع ملی روسیه در این سال‌ها در ایران، یک نقش ثانویه را در تعیین کنندگی رویکردهای کرملین در قبال جمهوری اسلامی ایران داشت.

بدین ترتیب در مقطع زمانی مورد نظر، مقامات روسی در گفتگو با واشنگتن، از ایران تنها به عنوان بازوی دیگر از اهرم فشار در بازی‌های سیاسی خود با آمریکا استفاده می‌کردند. شایان یادآوری است که مسکو از این کارت در طول دوره‌ای از روابط حسنه‌ی روسیه و آمریکا و همچنین در طول دوره‌های تنش بین دو کشور، به وسیله‌ی ثابت نگه داشتن همکاری خود با تهران یا بالا بردن ترتیبات آن استفاده می‌کند؛ بنابراین، سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۶ مشخصاً دوره‌ی دیگری از ایجاد روابط حسنه بین ایران و روسیه با دستاوردهای خاص همکاری در بخش انرژی است. این نمی‌تواند یک تصادف صرف باشد، چرا که این گفتگو زمانی آغاز شد که روابط روسیه و آمریکا دوره‌ی جدیدی از تنش را تجربه می‌کرد. به علاوه پایان این روابط دوستانه با شروع تنظیم مجدد روابط روسیه و آمریکا در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما مصادف شد. این تنظیم مجدد در روابط دو کشور روسیه و آمریکا، تا حدودی حمایت روسیه از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ شورای امنیت

سازمان ملل، امتناع مسکو از صادرات سیستم موشکی زمین به هوای اس-۳۰۰ به ج.ا.ایران و اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه ایران را توسط دمیتری مددوف عملاً تضمین کرد (نشریه راهبرد، ۱۳۹۴: ۲). اما حوادثی از جمله رئیس جمهور شدن دوباره ی ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۲، روی کار آمدن حسن روحانی در ایران و دست یافتن به توافق برجام و نهایتاً بحران کریمه در سال ۲۰۱۴، دست در دست هم دادند و روابط روسیه با ایران جان تازه‌ای گرفت. برای مثال؛ ممنوعیت فروش سیستم موشکی اس-۳۰۰ در آوریل ۲۰۱۵ توسط پوتین لغو (نشریه‌ی راهبرد، ۱۳۹۴: ۱) و اولین محموله از این سیستم موشکی در سال ۲۰۱۶ وارد ایران شد.

نیت کرملین از تضمین سلطه‌ی روسیه بر کشورهای مستقل مشترک المنافع همیشه به نفع یک گفتگوی دیپلماتیک پربار بین مسکو و تهران بوده است. در موارد خاص، دولت روسیه حفاظت و نگهداری از روابط خوب با کشورهای مستقل مشترک المنافع را مهم‌تر از حفظ روابط مثبت با ایران در نظر گرفته است. این مورد در طول دوره‌ی تقسیم دریای خزر بین روسیه، آذربایجان و قزاقستان در سال ۲۰۰۲ اتفاق افتاد. در نهایت گفتگو بین مسکو و تهران نیز با تلاش‌های روسیه برای حفظ سطح معینی از روابط دوستانه با دیگر بازیگران کلیدی خاورمیانه، همواره تحت تأثیر قرار گرفته است. به عنوان مثال، مقامات ایرانی به طور سنتی با یک نگاه بدبینانه روابط روسیه و اسرائیل را نظاره می‌کنند. در دو دهه‌ی گذشته تهران همیشه این گونه فکر نکرده است که مسکو می‌تواند یک شریک قابل اعتماد به نظر برسد، مثلاً؛ در سال ۲۰۰۸، زمانی که ایران بر علیه پترزبورگ و به نفع دوحه برای انتخاب مقر دفتر اجرایی و دبیرخانه‌ی انجمن صادرکنندگان نفت و گاز رأی داد، دولت روسیه یک شوک جدی را تجربه کرد. مقامات روسی تصور می‌کردند که آنها یک ساختار را ایجاد می‌کنند که با آن می‌توانند بر بازار گاز بین‌المللی تأثیرگذار باشند اما در به کنترل درآوردن آن شکست خوردند.

با وجود این، بین سال‌های ۲۰۱۱-۱۹۹۱ هر دو کشور ایران و روسیه با توجه به نزدیکی جغرافیایی در جلوگیری از هر اقدامی که مانع همکاری بیشتر دو کشور می‌شد، یک نقش کلیدی را بازی می‌کردند. موقعیت ژئواستراتژیک ایران به آن اجازه می‌داد تا در دریای خزر، قفقاز، آسیای مرکزی، خاورمیانه و مناطق خلیج فارس تأثیرگذار باشد. این مسأله روسیه را مجبور می‌کرد تا با تهران در دامنه‌ی وسیعی از مسائل سیاست خارجی، مانند؛ جنگ در قره‌باغ کوهستانی، شرایط در عراق و افغانستان، ثبات تاجیکستان، تجاوز ناتو به ماورای قفقاز، نفوذ قدرت‌های غیر منطقه‌ای در آسیای میانه و خاورمیانه، ساخت و ساز خط لوله از دریای خزر و مسائل مربوط به بی‌ثباتی در قفقاز مذاکره کند. از آنجا که روسیه و ایران در مورد اینکه چگونه تعدادی از این مشکلات را اداره

کنند یک دیدگاه مشترک داشتند. حمایت‌های ایران برای موفقیت اقدامات روسیه با هدف ترمیم و تقویت موقعیت روسیه در منطقه که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۰ آن را از دست داده بود، حیاتی بود.

روسیه به یاد دارد که ایران برخلاف ترکیه از فرصت فروپاشی شوروی برای انتشار ایده‌های انقلابی در آسیای مرکزی و قفقاز استفاده نکرد و یا جنبش‌های ملی‌گرا و مذهبی محلی را تأمین مالی ننمود. روسیه زمانی که دید تهران از صدور انقلاب به سرزمین‌های متعلق به اتحاد شوروی دست کشیده است، شگفت زده شد. حتی در شرایطی که ترکیه با ترک‌های آذربایجان هم‌نواپی می‌کرد، ایران نه تنها سکوت پیشه کرد، بلکه در کنار روسیه قرار گرفت تا راه حلی دیپلماتیک برای جنگ داخلی در تاجیکستان (۱۹۹۷) بیابد. در سال ۲۰۰۵ نیز از پذیرش عضویت ناظر روسیه در سازمان کنفرانس اسلامی حمایت کرد (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۴۳). علاوه بر این، ایران و روسیه در طول دهه ی ۱۹۹۰ با هدف تلاش برای توقّف جنگ‌های داخلی در تاجیکستان به هم پیوستند. رفتار ایران نشان داد که این کشور می‌تواند یک شریک مفید باشد. در طول جنگ دوم چچن (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰) گفتگوی روسیه با ایران نتایج مهمی را برای مسکو به ارمغان آورد. در سال ۱۹۹۹ مقامات ایرانی حمایت از تجزیه طلبان را نپذیرفتند و همچنین از موقعیت خود به عنوان کشور عهده دار ریاست سازمان همکاری اسلامی برای اتخاذ طرفداری‌های آشکار از روسیه در اجلاس سران این سازمان استفاده کردند. این تصمیم به طور جدی تنش بین روسیه و برخی کشورهای عربی بر سر این موضوع را فراهم آورد. تحت این شرایط، مقامات روسی، استراتژی دیپلماسی غیر رسمی را در سال ۲۰۱۲ در قبال ایران به کار بردند (Kozhanov, 2015).

با این حال پوتین در سال ۲۰۱۲ به کرملین برگشت و این نشان آغاز یک دوره‌ی جدید در روابط ایران و روسیه بود. بازگشت پوتین به کرملین به معنای توسعه‌ی روابط با کشورهای غیر غربی و پیگیری سیاست اوراسیاگرایی بود، زیرا وی بر خلاف مدودف که طرفدار غرب‌گرایی بود، مخالف کشورهای غربی بود. تنها دو ماه پس از انتخاب پوتین، رئیس‌جمهور با همتای ایرانی خود محمود احمدی‌نژاد ملاقات کرد. این ملاقات در ۷ ژوئن ۲۰۱۲ در حاشیه ی نشست سازمان همکاری شانگهای برگزار شد. پوتین ایران را به عنوان شریک قدیمی سنتی روسیه معرفی کرد (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۳۹۱). قبل از سال ۲۰۱۲ این بیانه‌ها اغلب در سخنرانی‌های مقامات رسمی روسیه خطاب به ایران که مدت‌ها منتظر چنین حرف‌هایی بودند، وجود نداشت. انتقال قدرت در ایران از احمدی‌نژاد به روحانی نیز به طور مثبتی به پیوند عمیق دو کشور کمک کرده است. ویتالی نامکین در مورد سیاست خارجی اوراسیاگرایی روسیه می‌گوید: «روسیه به شکل

فعال در هر دو زمینه سیاسی و اقتصادی به دنبال توسعه روابط با ایران است. در زمینه سیاسی، ایران یک موازنه‌گر در روابط روسیه با غرب است و به مسکو جهت گسترش نفوذ در خاورمیانه کمک می‌کند. در زمینه اقتصادی، ایران از کشورهای است که می‌تواند به عنوان یک بازار در خدمت صنایع روسیه باشد. ایران یک کشور سرشار از منابع نفتی است و چشم انداز ایجاد راه‌های ترانزیت سراسری ایران از اهمیت زیادی برخوردار است» (Naumkin, 1998: 1).

از سال ۲۰۱۴ مشاوره بین مقامات روسیه و ایران، طیف گسترده‌ای از مشکلات منطقه‌ای، علاوه بر مسائل مربوط به روابط دوجانبه و دیدگاه‌های خود در حل و فصل مناقشه‌ی هسته‌ای را پوشش داده است. این یک ائتلاف تصادفی نیست که کرملین برای گنجاندن ایران در گفتگوهای بین‌الملل در مورد شرایط افغانستان، سوریه و عراق دفاع می‌کند. در سپتامبر ۲۰۱۴ وزیر خارجه روسیه سرگئی لاوروف حتی ایران را یک متحد طبیعی روسیه در مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی در خاورمیانه نامید. این حرکات برای این بود که روسیه نشان دهد که ایران برای آن فقط یک «همسایه‌ی جنوبی» نیست (Kozhanov, 2016: 2). در سیاست نگاه به شرق روسیه، ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و کشوری مستقل در خاورمیانه به یکی از اولویت‌های مناسب بدل شده است. امروزه با توجه به نقش ثبات‌ساز ایران و درک مشترک دو کشور در پاره‌ای از مسائل، در نظر متفکران و نخبگان روس این اهمیت پررنگ شده است. تا به امروز ایران از یک سو به عنوان یک اهرم فشار در معامله با غرب و بازار دائمی برای تسلیحات و خدمات فنی روسی مورد ارزیابی قرار گرفته است و از سوی دیگر، ایده‌ی اتحاد روسیه و ایران در مقابل غرب و ایجاد جبهه‌ی ضد آتلانتیکی هرگز به فراموشی سپرده نشده است. به‌ویژه اینکه پس از بحران اوکراین، روسیه واکنشی به مراتب شدیدتر از آنچه انتظار داشت از جانب شرکای غربی خود متحمل شده است. علاوه بر این، مسئله‌ی ایران در گفتمان‌های داخلی روسیه همواره یکی از موضوعات بحث برانگیز بوده است. این پرسش که آیا روسیه باید با وجود مخالفت‌های غرب و حتی تقابل با غرب، روابط خود را با ایران پیگیری نماید یا نه در تشدید پیچیدگی‌های گفتمانی روس‌ها نقش قابل توجهی داشته است (حسینی و ابوالحسینی، ۱۳۹۵: ۱۷).

با این حال افزایش علاقه‌ی مسکو به ایران توسط تعدادی از عوامل خارجی تعیین می‌شد. اولین گام کرملین به سمت تهران در درجه‌ی اول با حوادث بهار عربی ایجاد شد. هنگامی که مقامات روسیه به تشدید روابط خود با ایران در سال ۲۰۱۲ اقدام کردند، آنها به طور جدی نگران کاهش حضور سیاسی و اقتصادی خود در منطقه بودند. در سال ۲۰۱۴ تنش روسیه با آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا پس از بحران اوکراین نتیجه‌ی تغییرات اساسی در سیاست خارجی مسکو و تقویت

همکاری‌های کرملین با ایران بود. به طور بی‌سابقه‌ای پس از پایان جنگ سرد، رویارویی مسکو با غرب بر سر تشدید تماس‌های مسکو با کشورهای خاورمیانه بود.

از سال ۲۰۱۲ روسیه به طور فعالی مشغول به کار تأمین امنیت یک گفتگوی مؤثر بین مقامات تهران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای بود. در ۲۵ نوامبر سال ۲۰۱۴، حسن روحانی شخصاً با ولادیمیر پوتین به بحث در مورد نتایج حاصل از مذاکرات وین پرداخت و به او از نیت ایران برای ادامه ی گفتگو با گروه ۵+۱ اطمینان داد. دلیل علاقه‌ی روسیه به حل و فصل موضوع هسته‌ای ایران ساده بود. مسکو امیدوار بود تا با رسیدن به توافق هسته‌ای تحریم‌هایی را که مانع فعالیت‌های اقتصادی روسیه در ایران بود، از بین ببرد. پوتین همچون گذشته حق ایران را برای دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای شامل حق غنی سازی اورانیوم، به رسمیت می‌شناسد ولی به تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران رأی مثبت داده و آنها را اجرا کرده است. از نظر پوتین در بعد منطقه‌ای با توجه به شرایط موجود، ایران می‌تواند به عنوان نقطه اتکای سیاست خارجی روسیه مورد توجه قرار گیرد. ایران نیز با توجه به هرگونه رویداد نامطلوب در سوریه، آخرین سنگر روسیه در منطقه خواهد بود. یک اصل بنیادین در سیاست خارجی پوتین این است که روسیه نباید برای حمایت از دوستان و متحدان قدیمی از منافع بنیادینش هزینه کند. بدین ترتیب هرچند ایران و سوریه برای روسیه با اهمیت هستند، اما مسکو قصد ندارد برای حمایت از آنها به کشمکش مخرب با غرب وارد شود (ابوالحسن شیرازی و بهبودی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹). این همان شرایط و عوامل محیطی نظام بین‌المللی است که واقع‌گرایان ساختاری به عنوان عوامل مؤثر بر سیاست خارجی و روابط بین دولت‌ها بر آن تأکید دارند و در این زمینه شاهد هستیم که عوامل نظام بین‌الملل، روسیه را از تمایل به ایجاد اتحاد استراتژیک با ایران باز می‌دارد که حتی بر علیه ایران در شورای امنیت رأی می‌دهد و مانع اتحاد تهران-مسکو می‌شود.

در سال‌های اخیر دو کشور روسیه و ایران سطح جدید و گسترده‌ای از همکاری با یکدیگر را آغاز کرده‌اند؛ همکاری‌هایی که هم در حصول توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ در جولای سال ۲۰۱۵ نمود پیدا کرد و هم در سوریه فصل جدیدی را تجربه کرد. چند ماه پس از توافق هسته‌ای، در نوامبر همان سال، پوتین برای اولین بار بعد از روی کار آمدن روحانی، به تهران سفر کرد و از فرودگاه مستقیم به دیدار رهبر ایران رفت. مشاور رهبری علی اکبر ولایتی، دیدار پوتین و آیت الله خامنه‌ای را «مهم‌ترین ملاقات در تاریخ جمهوری اسلامی ایران» خواند. ولایتی که در اواخر ژانویه ی ۲۰۱۵ به مسکو سفر کرده بود، از دستور کار ایجاد یک اتحاد میان روسیه، ایران، سوریه و حزب الله خبر داد که کمی بعد یک مقام وزارت خارجه روسیه آن را تکذیب کرد. بنا به

گزارشی، در این سفر پوتین تضمین داد که از عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای حمایت کند (Georgetown Security Studies Review, 2015).

اتفاق دیگر در روابط روسیه و ایران در اوت ۲۰۱۶ روی داد، زمانی که مطبوعات روسیه با عناوین درشت اعلام کردند که روسیه بمب افکن‌های خود را از یک پایگاه هوایی در شمال غرب ایران برای مأموریت در سوریه به پرواز درمی‌آورد. این اعلام انتقاداتی را در داخل ایران در پی داشت که پس از یک هفته خاتمه یافت. در ماه مارس ۲۰۱۶ روسیه خروج نیروهای خود از سوریه را اعلام کرد و باعث ابراز نگرانی کارشناسان و دیپلمات‌های ایرانی در تهران شد (Katz, 2016: 6). مسکو در همان سال ائتلافی با ترکیه برای حلّ مسأله‌ی سوریه را رقم زد و عملاً با این حرکت آنکارا را به بخشی از راه حل بحران سوریه بدل کرد. برخی از منابع می‌گویند که روسیه عملاً ایران را در ماه دسامبر بیرون از گود نگه داشته است و این در حالی است که مسکو و تهران چنین تحلیلی را از پایه بدون اساس می‌دانند. در ماه مارس ۲۰۱۷، حسن روحانی مهمان پوتین در کاخ کرملین بود. آنچه در این دیدار بازتابی فوق‌العاده داشت، مسأله‌ی همکاری دو کشور در بخش انرژی بود. هرچند دیدار روحانی و پوتین نشان از توسعه‌ی روابط دو کشور داشت؛ اما حقیقت این است که هر دو طرف با چالش‌هایی در مسائل امنیتی و اقتصادی روبه‌رو هستند. روابط رو به گسترش مسکو با تهران، در حال اثر گذاری بر روابط روسیه با دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله: اسرائیل و عربستان است (معصومی، ۱۳۹۶). روسیه از این مسأله خوشنود نیست و هیچ تمایلی ندارد که گسترش روابط با ایران باعث کاهش سطح روابط آن با رژیم اسرائیل، عربستان و دیگر کشورهای منطقه که از محورهای مهم و مورد توجه در سیاست اوراسیاگرایی مسکو هستند، شود. به همین جهت، سعی در حفظ تعادل در روابط خود با ایران دارد و این مهم همان عوامل ساختاری منطقه‌ای است که ایجاد اتحاد روسیه با ایران را برای مسکو ناممکن می‌کند.

۳. رویکرد روسیه و ایران در بحران سوریه

صاحب نظران در مورد ماهیت گفتگو بین روسیه و ایران دارای تضارب آرا هستند. درحالی که برخی از محققان در مورد ظهور یک اتحاد منطقه‌ای بین مسکو و تهران استدلال می‌کنند، دیگران اصرار دارند همکاری بین دو کشور بسیار شکننده است، و پیش‌بینی می‌کنند که همکاری بین ایران و روسیه، به زودی پایان می‌یابد. مخالفان و حامیان نظریه‌ی اتحاد روسیه و ایران در سوریه هر دو به استنادات پایداری می‌پردازند. با این حال می‌توان گفت که: هیچ یک از این دو طیف در نتیجه‌گیری‌های خود درست عمل نکرده‌اند. در حالی که همکاری ایران و روسیه در سوریه نسبتاً تداومی

است، لیکن عواملی وجود دارند که اجازه نخواهند داد این گفتگو به یک سطح کامل از اتحاد سیاسی و نظامی استراتژیک برسد. بر اساس آنچه واقع‌گرایی ساختاری استدلال می‌کند؛ نظام بین‌المللی نظامی آنارشیک است و در وضعیت آنارشی، کشورها به یکدیگر اعتماد ندارند و اصل اساسی، بقا است. همکاری‌های سیاسی و نظامی اموری موقتی و متغیر هستند، کشورها با در نظر گرفتن سود نسبی عمل می‌کنند و نهایتاً ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی و روابط کشورها با یکدیگر اثرگذار است. براساس این نظر، روسیه و ایران در محیط حاضر نظام بین‌المللی به هم اعتماد ندارند، همکاری آنها موقت و مقطعی است و هر لحظه ممکن است دچار تحوّل شود. روسیه به شدت نگران میزان سود حاصل از همکاری با ایران است، در ایران یک سوءظن و بی‌اعتمادی تاریخی نسبت به روسیه وجود دارد و از همه مهم‌تر، بسیاری از عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای وجود دارند که مخالف اتحاد استراتژیک روسیه با ایران می‌باشند و روسیه تمایلی به تقابل با این عوامل محیطی ندارد.

قبل از همه، تشکیلات سیاسی ایران یک نظر واحد و یکپارچه بر ضرورت همکاری با روسیه در سوریه ندارد. حتی سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران ایرانی، با احتیاط، از منطقی در پشت دخالت نظامی تهران در سوریه سؤال می‌کنند. به عنوان مثال؛ در ماه اکتبر ۲۰۱۵، اکبر هاشمی رفسنجانی، به روشنی بیان کرد که یک نگرش انتقادی به هر تلاش نظامی برای حلّ بحران سوریه دارد. زمانی که حملات هوایی روسیه در سوریه مطرح شد، وی اظهار داشت که او مخالف بمباران سوریه است، صرف نظر از اینکه هرکسی آن را انجام دهد. به طور غیر منتظره‌ای، مسکو همچنین در میان حامیان سنتی، نقش فعال تهران در بحران سوریه و تعدادی از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مورد انتقاد قرار داده است. گروهی دیگر، بر این باورند که تلاش‌های نظامی شدید با هدف حمایت از رژیم اسد، حق تعیین سرنوشت را از سوریه می‌گیرد. تحت این شرایط، دخالت نظامی مستقیم روسیه در درگیری‌های سوریه، یک منبع نگرانی جدی برای نخبگان نظامی ایران است. آنها نگرانند که مسکو پیروزی را از ایران سرقت کند. در نتیجه ممکن است تهران نقش مهمی در تعیین آینده‌ی سوریه بعد از جنگ را که سزاوار آن است، بازی نکند. علاوه بر این، برخی از رسانه‌های ایرانی به مقامات ایرانی گوشزد می‌کنند که اعتمادی به روسیه نیست و اشاره می‌کنند که مسکو ممکن است به سادگی تبادل با دمشق را برای افزایش سرمایه‌گذاری پادشاهان عربی حوزه‌ی خلیج فارس قطع کند. تماس فعال بین روسیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس این نگرانی را تقویت می‌کند.

با این حال، این آیت الله خامنه‌ای است که در حساس‌ترین مسائل سیاسی اجماع دهنده‌ی نظرات و دیدگاه‌های مختلف است. در دیدار با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در ماه نوامبر سال ۲۰۱۵، وی چراغ سبز را برای همکاری ایران با روسیه در سوریه نشان داد. تصمیم ایشان تا حد زیادی توسط اکثریت محافظه‌کاران معتدل که در آن زمان سیاست ایران را در دست داشتند، حمایت می‌شد. بلافاصله پس از سفر پوتین به ایران، مشاور امور بین‌الملل رهبری، علی اکبر ولایتی، نقطه نظر رسمی همکاری بین ایران و روسیه را تدوین کرد. وی استدلال کرد که در گذشته روسیه و ایران دیدگاه‌های متضادی در برخی از جنبه‌های مسائل داشتند. اما در نهایت دو کشور موفق شدند که روی همه‌ی مسائل به توافق برسند (پایگاه خبری تحلیلی اسپوتنیک فارسی، ۲۰۱۶).

آغاز درگیری نظامی مسکو در امور سوریه، نهایتاً به مقامات ایرانی آنچه را که آنها در طول دهه‌ی گذشته به دنبال آن بودند (برقراری همکاری فعال با روسیه)، داد. چرا که سال‌های دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی، ایران به دنبال نزدیک شدن به یک قدرت جهانی پیشرو بود که بتواند به عنوان یک وزنه‌ی تعادل در برابر فشار آمریکا بر ایران، عمل کند. به طور سنتی، مسلماً روسیه نامزدی برای این نقش بود؛ در حالی که، کرملین به طور موردی با تهران همکاری می‌کرد. مقامات روسی از نزدیک همکاری ایران و روسیه را زیر نظر داشتند تا این اطمینان حاصل شود که این همکاری هرگز نافی گفتگوی روسیه با غرب نیست. با وجود این، حتی پس از امضای طرح جامع اقدام مشترک (برجام) بین ایران و گروه ۵+۱، برنامه‌های تهران برای استفاده از مسکو به عنوان یک وزنه‌ی تعادل در برابر آمریکا، در منطقه تغییر نکرد. اظهارات بین ماه‌های سپتامبر و دسامبر ۲۰۱۵ توسط آیت الله خامنه‌ای نشان داد که رهبری ایران هنوز هم به غرب اعتماد ندارد و مقابله با آمریکا را ادامه می‌دهد. منافع متقابل ایران و روسیه در حفظ دولت بشار اسد در نهایت باعث تقویت همکاری ایران و روسیه شد و شرایطی را که مدت‌ها انتظار آن می‌رفت هموار کرد.

در حالی که ایران از آغاز، دولت سوریه را با سلاح، امکانات مالی و افراد داوطلب تأمین می‌کرد، روسیه تلاش می‌کرد با ارائه‌ی پشتیبانی دیپلماتیک از دولت بشار اسد، دخالت خود را نیز در این بحران محدود کند. با این حال در سال ۲۰۱۵ منابع ایران به صورت قابل ملاحظه‌ای مستهلک شدند و این منابع به تنهایی برای حفظ اسد کافی نبودند. تهران عمیقاً در جنگ داخلی سوریه و همچنین بحران‌های عراق و یمن درگیر بود. برخی از کارشناسان بر این باور بودند که سقوط ادلب به دست شورشیان سوریه در بهار ۲۰۱۵ تا حدودی با محاسبات غلط ایران به وقوع پیوست. به منظور کمک به دولت عراق در مبارزه علیه داعش، فرمان انتقال شبه نظامیان شیعه از

سوریه به عراق صادر شد؛ این نیروها سوریه را بدون پشتیبانی لازم ترک کردند و آنها متعاقباً در ادلب و پالمیرا شکست خوردند. مسکو با دخالت مستقیم نظامی و با بهره‌گیری از سیستم توپخانه‌ای مدرن و حمایت‌های مؤثر هوایی، انگیزه‌ی جدی ایران را برای افزایش تعداد نیروهای نظامی و نیابت جنگ در سوریه در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۵ تقویت کرد. در واقع در ذهنیت روس‌ها، سوریه یک ابزار علیه نفوذ غرب در آسیای جنوب غربی است. از سوی دیگر سوریه تنها دولت وابسته‌ی روسیه در خاورمیانه است و روسیه مشتاق است که نشان دهد همچنان یک نیروی مهم در جهان و سطح منطقه است. هم‌اکنون سوریه و ایران برای روسیه خطّ مقدّم هستند و عقب نشینی از آن غیرممکن است و شکست ایران در سوریه در یک مفهوم دومینویی است که به سوی حاشیه‌ی جنوبی روسیه ادامه پیدا خواهد کرد (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۱۶).

در حالی که اهداف و انگیزه‌هایی که ایران و روسیه در سوریه دنبال می‌کنند، متفاوتند ولی اولویت فعلی آنها یکسان است و هر دو به حفظ نهادهای باقی مانده در حکومت علاقمند هستند. اگرچه هر دو کشور قطعاً دلایل خاصّ خود را برای حفظ بقای رژیم اسد دارند. روسیه نگرانی‌های امنیتی دارد و رویارویی با غرب و برنامه‌های پوتین برای ساختن دوباره‌ی روسیه به عنوان قدرتی با نفوذ جهانی، از عوامل کلیدی است که منجر شد مسکو از مقامات سوریه در مبارزه‌هایشان حمایت کند (Lukyanov, 2016). جدّیت روسیه در قبال بحران سوریه و ایستادگی‌اش در مقابل آمریکا و متحدان آن T در اصل در قالب ملاحظات ژئوپلیتیکی این کشور قابل بررسی خواهد بود. البته، اگرچه روسیه منافع مادی و ملموس متعددی در سوریه دارد، اما بدون تردید ملاحظات استراتژیک و مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و بازتعریف نقش خود در ترتیبات منطقه‌ای در خاورمیانه، از مهم‌ترین عوامل نقش آفرینی مسکو در سوریه بوده است (زهرائی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۵: ۶۱). محافظه‌کاران ایران، مفهوم «زنجیره‌ی خطّ دفاع» را که از لبنان، سوریه، عراق و یمن تشکیل شده، مفهوم بندی کرده و بیان می‌کنند که هر یک از این کشورها، نشان دهنده‌ی خطّ مقدّم دفاع از ایران در برابر مخالفان منطقه‌ای و بین‌الملل هستند. دخالت نظامی ایران در سوریه نیز توسط رهبری ایران به عنوان بخشی از موضع سنتی آن در برابر دفع آمریکا و اسرائیل است. در ماه دسامبر، مشاور رهبری - علی اکبر ولایتی - آشکارا سوریه را پلی نامید که ایران را به لبنان و فلسطین متصل می‌کند و این پل تنها می‌تواند با کمک رژیم علوی به وسیله‌ی تهران استفاده شود.

روسیه و ایران درک کرده‌اند که به منظور حفظ منافع خود در سوریه باید با یکدیگر همکاری کنند، در نتیجه مسکو و تهران یک اتحاد مصلحتی تشکیل داده‌اند که در آن هر یک از شرکا برای رسیدن به اهداف خود تلاش‌های پیوسته دارند. چنین رویکردی نشان می‌دهد که آنها نه تنها

فعالیت‌های خود را هماهنگ کرده، بلکه سعی می‌کنند که از رویارویی‌های غیر ضروری در مسائل با اهمیت ثانویه خودداری کنند. آنها با هم سازش می‌کنند و هر گونه بحث در مورد مسائل مورد اختلاف را که ممکن است از دستیابی هر دو طرف به اهداف اصلی شان جلوگیری کند، به تعویق می‌اندازند (Kam, 2016: 43).

با این حال، سه عامل، همکاری‌های ایران و روسیه را در سوریه محدود می‌کند: ۱- نه روسیه و نه ایران به یک اتحاد کامل علاقه ندارند. مسکو هیچ گونه تمایلی به بخشی از یک اردوگاه طرفدار شیعه بودن در مقابل ائتلاف سنی به رهبری شورای همکاری خلیج فارس، ندارد؛ چرا که، این امر امنیت روسیه را که دارای یک جمعیت ۱۵ میلیونی سنی است، به خطر می‌اندازد. تهران نیز به دنبال فناوری و پول اروپا است و هیچ علاقه‌ای ندارد که به خاطر روسیه از این منافع چشم پوشی کند. ۲- مسکو به اسرائیل تضمین داده است که اقدامات روسیه در سوریه هیچ گونه تهدیدی برای اسرائیل نیست (Geranmayeh and Liik, 2016: 8). در اواخر ماه آوریل ۲۰۱۷، جنگنده‌های اسرائیل یک انبار مهمات را در فرودگاه دمشق مورد حمله قرار دادند که به گزارشی روسیه کاملاً از این حمله باخبر بوده اما هیچ اقدامی نکرده است. البته این امر بر خلاف منافع ایران است. ایران برای افزایش حضور خود در جنوب سوریه به منظور دسترسی بهتر به حزب الله و مرزهای اسرائیل تلاش می‌کند. ۳- ایران در انتظار یک نتیجه‌ی نهایی در پایان بحران است. در حال حاضر آنها نیاز به تقسیم این نتیجه‌ی نهایی با روسیه دارند.

به نظر می‌رسد، ایران و روسیه محدودیت‌های همکاری بین خود را در سوریه درک کرده‌اند. هیچ یک از این دو کشور، شتابی برای ایجاد ساختارهای فرماندهی مشترک ندارند. در اغلب موارد روسیه و ایران به سادگی ترجیح می‌دهند تنها در مسیرهای موازی برای رسیدن به اهداف حرکت کنند. هنگامی که روسیه در حال توسعه‌ی همکاری خود با ایران بود، به طور جدی عوامل شورای همکاری خلیج فارس را نیز در نظر داشت. بدیهی است که مسکو نمی‌خواهد موقعیت خود را به عنوان متحد کامل ایران جلوه دهد، چرا که نگران روابط خود با عربستان به عنوان رهبر شورای همکاری خلیج فارس است. کرملین هنوز هم عربستان را به عنوان یک منبع بالقوه‌ی سرمایه گذاری مالی برای روسیه در نظر دارد. حمایت‌های مالی و سیاسی ریاض و ابوظبی برای اجرای موفقیت آمیز پروژه‌های مشترک با مصر و همچنین ایجاد یک مجتمع صنعتی مشترک و یا توسعه‌ی صنعت هسته‌ای مصر، مهم است. اتحاد ایران و روسیه، تلاش‌های مسکو برای حل و فصل بحران سوریه توسط عربستان سعودی را که کمتر حاضر به گفتگو با روسیه است، تضعیف خواهد کرد.

این به طور مؤثر روسیه را به میان رویارویی‌های شیعه و سنی می‌کشد و اجازه می‌دهد نیروهای سیاسی ضد روسی در خاورمیانه، کرملین را به عنوان دشمن جهان سنی به تصویر بکشند.

چنین چشم اندازی می‌تواند به صورت جدی یک تهدید برای روسیه در منطقه باشد و امکان دارد به امنیت داخلی روسیه که دارای ۱۵ میلیون مسلمان عمدتاً سنی است، لطمه بزند. گروه بندی سلفی در شورای همکاری خلیج فارس از آغاز جنگ داخلی در سوریه، روسیه را به عنوان صلیبیون جدید به تصویر می‌کشاند. در اکتبر سال ۲۰۱۵، مسکو یک هشدار دریافت کرد که حدود ۵۰ روحانی عربستان، اعلام جهاد علیه مسکو را به امضا رساندند. این یک پس زمینه ی ایدئولوژیک برای وحدت نیروهای رادیکال در سوریه ایجاد کرده است و برای حامیان اسلام رادیکال در شورای همکاری انگیزه ی لازم برای حمایت مالی از اسلام گرایان داخل روسیه فراهم می‌کند.

سکوت روسیه در رویارویی دیپلماتیک تهران با ریاض نیز ممکن است تلاش برای بهبود تصویر مسکو در جهان سنی باشد. روسیه قبل از مداخله ی نظامی در سوریه، دو انتخاب ضعیف داشت؛ الف) مداخله در جنگ داخلی سوریه، ب) عدم مداخله و مواجه شدن با پیامدهای عدم اقدام. اگرچه روسیه می‌دانست که اوضاع در سوریه بسیار مشکل ساز است، اما انگیزه‌اش برای مداخله از پنج عامل تاکتیکی زیر، تأثیر می‌گرفت:

۱. برای حفظ سوریه به عنوان یک کشور منحصر به فرد و سکولار، روسیه همواره از تغییر رژیم در سوریه انتقاد می‌کرد و با هر تلاش ائتلافی به رهبری آمریکا، مخالفت می‌کرد (Allison, 2013).
۲. برای جلوگیری از سقوط یک رژیم هم پیمان و جلوگیری از تکرار دوباره ی سناریوی غم انگیز حذف قذافی در لیبی که فروپاشی سریع آن کشور را به ارمغان آورد (Klein, 2012: 4). تصمیم روسیه در آن زمان برای حمایت نظامی از اسد، که ممکن بود کشورش به یک دولت شکست خورده تبدیل شود، در نهایت حکومت کردن توسط جنگ سالاران چندگانه ی محلی و منطقه‌ای، حقیقتاً بسیار واقع گرایانه بود (Kuznetsov, 2015: 3).
۳. نشان دادن ظرفیت شکست «چترمانیتی» ائتلاف به رهبری آمریکا و نشان دادن توان نظامی روسیه، از جمله استفاده از برخی از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها در زرادخانه‌ی روسیه، همچنین برای جلوگیری از مداخلات نظامی غرب در مناطق ذینفع روسیه (Hill, 2013).
۴. به منظور حفاظت از امنیت ملی روسیه با از بین بردن بسیاری از دشمنان بالقوه و رادیکال‌های اسلامی و بازگرداندن ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ روسی که به تروریست‌ها در عراق و سوریه پیوسته‌اند (The Moscow Times, 2014).

۵. جلوگیری از بنیادگرایی اسلامی و یا گروهی که مانند قارچ در آسیای مرکزی در حال رشد هستند و یا بی‌ثباتی در منطقه و به چالش کشیدن رژیم‌های فعلی، که برای روسیه و چین در آینده‌ی توسعه‌ی اقتصادی و همکاری متقابل این منطقه بسیار مهم است.

بنابراین بر اساس آنچه در مورد حضور سیاسی و نظامی روسیه و ایران در بحران سوریه و رویکرد این دو کشور در قبال این بحران گفته شد، مشاهده می‌کنیم که با وجود همکاری‌های گسترده‌ی دو کشور در بحران سوریه، بسیاری از عوامل ساختاری و محیطی و موانع متعدّد که برخی از مهم‌ترین آنها ذکر شد، وجود دارند که مانع اتحاد استراتژیک دو کشور با وجود این حجم گسترده از همکاری، می‌شوند.

۴. راهبرد روسیه در خاورمیانه و تأثیر آن بر روابط با ایران

روسیه جهت عدم ایجاد هرگونه اتحاد استراتژیک و همه‌جانبه با هریک از قدرت‌های منطقه‌ی خاورمیانه و حفظ تعادل و برقراری موازنه در روابط با همه‌ی محورهای مهم و دارای منافع، به یک همکاری موقت و موردی با هرکدام از محورها و کشورهای مهم منطقه‌ی خاورمیانه اقدام کرده تا ضمن بهره‌برداری از منافع حاصل از همکاری با تمام محورها و کشورها، خود را به هیچ یک از این محورها متعهد و محدود نسازد. از جمله‌ی کشورها و مناطق حساس و مهمی که روسیه در خاورمیانه به آنها نگاه داشته و سعی در حفظ روابط با این کشورها و مناطق دارد، رژیم اسرائیل و حوزه‌ی خلیج فارس است که در سال‌های اخیر و با شکل‌گیری بحران سوریه و درگیری این طرف‌ها در بحران سوریه، مسکو همواره روابط خود با این کشورها را هرچند دارای منافع متضاد در بحران سوریه می‌باشند، حفظ کرده است. این مهم در بسیاری از مواقع در روابط روسیه با ایران تأثیرگذار بوده و در بسیاری از محورها مانع همکاری و اتحاد همه‌جانبه‌ی مسکو و تهران شده است و حتی با وجود همکاری‌های بسیار مهم و نزدیک روسیه و ایران در بحران سوریه، این سیاست نگاه به همه‌ی محورها و همکاری موقت با تمام محورها از جمله رژیم صهیونیستی، در استراتژی و سیاست خارجی خاورمیانه‌گرایی روسیه، مانع از اتحاد استراتژیک روسیه و ایران با وجود همکاری عمیق و گسترده در بحران سوریه، شده است. به منظور روشن شدن بیشتر مسأله و واکاوی روابط روسیه با هرکدام از محورهای مذکور، در زیر روابط روسیه با رژیم اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس تبیین خواهد شد، به جهت اینکه تأثیر این روابط بر روابط مسکو-تهران تشریح گردد.

الف. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس: روابط روسیه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، توسط منافع بلند مدت مانند شرکت در ترتیبات جغرافیای سیاسی-استراتژیک که عرصه‌ی جهانی نفت و گاز را تعیین می‌کند، هدایت می‌شود. روابط روسیه نیز به همان اندازه توسط منافع کوتاه مدت اداره می‌شود؛ یعنی از هر فرصتی برای کاهش اثرات تحریم‌های بین‌الملل به دنبال الحاق کریمه در مارس ۲۰۱۴ استفاده می‌کند. سیاستگذاران خارجی روسیه به رویکرد چانه‌زنی بزرگ به عنوان یک راه مؤثر برای دستیابی به پیشرفت در حل مسائل استراتژیک بین‌المللی باور دارند. در این راستا ولادیمیر پوتین در فوریه‌ی ۲۰۰۷ از عربستان سعودی دیدن کرد، این اولین سفر رسمی رهبر روسیه به عربستان و به منظور تسهیل در معامله‌ای بزرگ بود.

به دنبال تعمیق روابط با شورای همکاری، روسیه تلاش می‌کند که عواقب ناشی از تحریم‌های بین‌المللی پس از الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ را به حداقل برساند. در نتیجه، گرایش به خاورمیانه و سرمایه‌گذاران آسیایی برای کاهش اتکا به مؤسسات مالی غرب، به روسیه تحمیل شده است. با این حال روسیه تنها به دنبال سرمایه‌گذاری در شورا نیست. برای مثال؛ روسیه به دنبال منافع در پروژه‌های مشترک در زمینه‌ی زیست پزشکی، دارویی، پتروشیمی، هسته‌ای، آی.تی و فضا است. تا کنون حجم تجارت بسیار پایین‌تر از انتظار روسیه بوده است. روسیه همچنین به شکستن انحصار غرب و آمریکا در تجهیزات نظامی، نه تنها در فروش بلکه ایجاد شرکت تولید سلاح‌های پیشرفته با آنها، بسیار علاقمند است. نکته‌ی دوم این است که می‌توان روابط گرم‌تر و جدیدتری بین روسیه و شورای همکاری با توجه به عوامل ساختاری و تاکتیکی، انتظار داشت. هم روسیه و هم کشورهای شورای همکاری می‌توانند خدمات و همکاری‌های امنیتی عمیق‌تر را که آماج مسلمانان رادیکال هستند، بازتعریف کنند. با این حال، روابط گرم و صمیمانه‌تر به چهار شرط کلیدی نیاز دارد:

- ۱- روسیه و کشورهای شورای همکاری به موافقت روی «مناطق کور» نیاز دارند. ۲- روسیه و شورای همکاری به تجدید کار در سطح بالایی در کمیون‌های بین‌الدولی نیاز دارند که روند پنج‌ساله‌ی گذشته را متوقف کنند و همه‌ی احزاب را از حضور در جلسات مذاکره‌ی تصمیم‌گیرندگان اصلی در زمینه‌های اساسی مانند: همکاری در نفت و گاز، سرمایه‌گذاری با حجم بالا، ظرفیت هسته‌ای غیر نظامی و همکاری‌های نظامی محروم کنند. ۳- چنین توسعه‌ای با مخالفت مستقیم آمریکا مواجه نشود. ۴- تحولات سوریه است، یعنی اینکه روسیه و شورای همکاری می‌توانند به طور فعال در بازسازی سوریه که در آن هر دو طرف مکمل یکدیگرند، درگیر شوند. این امکان وجود دارد که روسیه بودجه و تخصص محدود داشته باشد و شورای همکاری می‌تواند برخی از تخصص‌ها و بسیاری از منابع مالی را بهبود دهد (Kozhanov, 2016: 24).

در حالی که روسیه و کشورهای شورای همکاری در ایجاد یک رابطه‌ی استراتژیک جدی هستند، اما تلاش‌های آنها در دوره‌های کوتاه و متوسط، پیشرفت زیادی نداشته است. تنها کشور عضو شورای همکاری که شاهد رشد روابط آن با روسیه بوده‌ایم، بحرین است. در اکتبر سال ۲۰۱۴ ولادیمیر پوتین با پادشاه بحرین - حمد بن عیسی آل خلیفه - در روسیه ملاقات کرد. رابطه‌ی بین روسیه و بحرین به رشد خود ادامه داد و در اوت ۲۰۱۵ پادشاه بحرین بر همکاری‌های نظامی و دفاعی دو کشور برای حفظ امنیت و ثبات در منطقه‌ی خلیج فارس تأکید کرد (Melkumyan, 2015: 15). در بهار ۲۰۱۵، در جریان نمایشگاه بین‌المللی دفاع در ابوظبی، روسیه و کشورهای شورای همکاری، قراردادهای متعددی را باهم امضا کردند. اما آنچه بسیار شگفت آور بود شدت تماس‌ها و حجم قراردادهای روسیه با عربستان سعودی در جریان انجمن اقتصادی بین‌الملل سن پترزبورگ در ژوئن ۲۰۱۵ بود.

در ماه مه ۲۰۱۶ وزیران خارجه‌ی روسیه و عربستان در افتتاحیه‌ی چهارمین نشست «مذاکرات استراتژیک روسیه و شورای همکاری خلیج فارس» در مسکو در خصوص مسائل مختلفی از جمله مبارزه با تروریسم، تقویت روابط بین دو کشور و تلاش برای حل بحران‌های منطقه، مذاکره کردند. اما آنچه در این میان مانع همکاری بیشتر شورای همکاری و به ویژه عربستان با روسیه می‌شود، همکاری عمیق روسیه با ایران، بخصوص در بحران سوریه است که باعث نارضایتی و عدم اعتماد عربستان به روسیه شده و بازدید ماه ژوئن ۲۰۱۶ شاهزاده محمد بن سلمان از واشنگتن، نشان داد که عربستان علاقه‌ی بیشتری به متحد قدیمی خود یعنی آمریکا دارد (Kosach and Melkumyan, 2016: 5).

ب. اسرائیل: روابط کنونی روسیه با اسرائیل بر اساس سطح بالایی از عملگرایی متقابل و محاسبه است؛ به گونه‌ای که، بهبود قابل توجهی در عمق همکاری‌های نظامی و سیاسی و داد و ستد آنها در طول ۵ سال گذشته دیده می‌شود. تعامل روسیه در سوریه با شگفتی تمام به تشکیل یک لایه‌ی جدید از روابط هماهنگ و همکاری برای روابط روسیه و اسرائیل انجامید. نتیجه‌ی آن، همکاری بهتر در سیاست منطقه‌ای و بالا بردن وضعیت روابط ویژه آنها بود (بورشچوسکایا و قربان‌پور، ۱۳۹۵). عوامل مؤثر متعددی در روابط روسیه و اسرائیل، از جمله وجود یک میلیون اسرائیلی که از شوروی سابق به اسرائیل آمده‌اند، وجود دارد. این شهروندان روسی زبان از روسیه دیدار می‌کنند، تلویزیون روسیه را تماشا می‌کنند، در زندگی فرهنگی روسیه سهیم هستند و روابط تجاری قوی با روسیه را توسعه می‌دهند. روسیه با اسرائیل روابط نزدیکی دارد به گونه‌ای که؛ در ماه مه ۲۰۰۹ وزیر خارجه‌ی جدید، ایگدور لیبرمن به عنوان کسی که خود از روسیه به اسرائیل

مهاجرت کرده، اعلام کرد که در کنفرانس صلح بین‌المللی در مسکو شرکت خواهد کرد. در طول دهه‌ی گذشته، تجارت با اسرائیل افزایش یافته و توریست‌ها به طور مداوم از روسیه به اسرائیل مسافرت می‌کنند. روسیه تلاش می‌کند تا نشان دهد که شریک قابل اعتمادی برای اسرائیل است، به فرآیند صلح پایبند است و ملاحظات امنیتی اسرائیل را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (کوشکی و طاهری بزی، ۱۳۹۳: ۴۹).

در ماه آوریل سال ۲۰۱۶ رئیس‌گنجره‌ی جهانی یهود از رئیس‌جمهور روسیه - ولادیمیر پوتین - برای تلاش‌هایش در مبارزه با یهود ستیزی در روسیه تشکر کرد و گفت که یهود ستیزی در روسیه کاهش یافته و به سطح پایینی رسیده است، در حالی که در اروپا هنوز در یک سطح بالا قرار دارد. رئیس‌جمهور پوتین در پاسخ گفت که سازمان‌های یهودی روسیه سهم قابل توجهی در ثبات سیاسی روسیه دارند و ما بسیار سپاسگزار هستیم. چنین اظهارتی در سال ۲۰۱۶ بیشتر شد و نشانه‌ی تمایل متقابل روسیه و اسرائیل در حمایت از ایجاد روابط قوی‌تر بود. رابکین یاکوف دلایل متعددی برای چنین بهبودی را به طور خلاصه در موارد زیر آورده است:

۱. علاقه‌مندی اسرائیل برای دستیابی به بازار سوخت‌های فسیلی روسیه؛
 ۲. علاقه‌ی روسیه به کنترل فناوری‌های اسرائیل و نوسازی صنعتی آن؛
 ۳. همکاری‌های نظامی - استراتژیک دو کشور برای تولید مشترک سلاح و مشاوره‌ی امنیتی؛
 ۴. نگرش ویژه‌ی دو کشور در مورد پایبندی به ارزش‌های دموکراتیک غربی (Rabkin, 2012: 200).
- اگر به این لیست قانع‌کننده‌ی مبادلات فرهنگی فشرده، سفر بدون روادید، ارتباطات حمل و نقل گسترده، نشانه‌های مشابه محافظه‌کاری اجتماعی در هر دو کشور، امتناع اسرائیل از محکوم کردن الحاق کریمه به روسیه و نقد تحریم‌های غرب را اضافه کنیم، می‌توانیم ببینیم روابط روسیه و اسرائیل قوی و پایدار باقی بماند (Cohen, 2016). در سال‌های اخیر روسیه نیز به طور مداوم از انتقاد مستقیم از سیاست‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی اجتناب کرده است. اخیراً با توجه به منافع اسرائیل، پوتین وعده داده است که بر اسرائیل فشاری بر اساس ایده‌ی منطقه‌ی عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه نیست (Weiss, 2016). روسیه و اسرائیل نیز سطح بالایی از به اشتراک گذاشتن اطلاعات و هماهنگی را در مورد فعالیت‌های خود در سوریه از طریق یک خط تلفن امن ویژه که یک ارتباط مستقیم و رمزگذاری شده بین پوتین و نتانیاهو است، دارند (Zisser, 2016: 9).

بعد از تحویل اولین محموله از سیستم موشکی اس-۳۰۰ روسیه به ایران، دیمیتری مددوف نخست‌وزیر روسیه در نوامبر ۲۰۱۶ به خبرنگار اینتر فاکس در خصوص رابطه‌ی مسکو با اسرائیل

گفت: تحویل اس-۳۰۰ به ایران تناقضی با روابط روسیه و اسرائیل ندارد و اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند بر سر ماجرای سوریه بین ما و اسرائیل اختلاف ایجاد کند. هدف مددوف از این سخنان، دادن اطمینان خاطر به اسرائیل و جلوگیری از بروز هرگونه اختلاف میان دو کشور بر سر این مسائل بود. در مقابل، اسرائیل می‌کوشد تا با اقدامات سلبی، جلوی همکاری روسیه و ایران را در منطقه بگیرد و سفر نتانیاهاو - رئیس جمهور رژیم اسرائیل - در سپتامبر ۲۰۱۶ به روسیه، در همین چارچوب قابل تفسیر است. نتانیاهاو تلاش می‌کند تا با تروریستی خواندن ایران و متقاعد کردن پوتین برای تغییر شرایط در سوریه، به یک توافق ضمنی با مسکو برسد و حضور ایران در منطقه را کم‌رنگ کند (Zisser, 2016: 6). البته روسیه در این خصوص یکجانبه عمل نمی‌کند و برای دلگرمی دادن به اسرائیل ممکن است اقداماتی انجام دهد. به عنوان مثال؛ روسیه از حمله موشکی اسرائیل به فرودگاه دمشق در ماه آوریل ۲۰۱۷ خبر داشت اما اقدامی نکرد و بعد از آن هم واکنشی نشان نداد. اکتبر ۲۰۱۶ به عنوان بیست و پنجمین سال از روابط دیپلماتیک رسمی ترمیم شده میان روسیه و اسرائیل نامگذاری شد. به احتمال زیاد، این دو کشور به روابط خود خصوصاً در زمینه‌های اقتصادی و نظامی ادامه خواهند داد.

با توجه به آنچه از روابط روسیه با رژیم اسرائیل و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس از جمله؛ عربستان سعودی ذکر شد، روشن می‌گردد که روابط روسیه با ایران و هرگونه اتحاد و همکاری استراتژیک دو کشور، همواره در زیر سایه و تحت تأثیر روابط مسکو با اسرائیل و عربستان قرار دارد. به عبارت دیگر، بر اساس نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری، عناصر و عوامل محیطی بر گرایش و رفتار سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد و به این ترتیب، نوعی ترکیب «وابستگی متقابل فزاینده‌ی» این عناصر بر رفتار خارجی کشورها تأثیر دارد. در طول سال‌های اخیر و با شروع تحولات عربی در خاورمیانه و پیگیری سیاست‌های اوراسیاگرایی روسیه، روابط مسکو-تهران به واسطه‌ی همکاری و همسویی اهداف و منافع دو کشور در بحران سوریه، تحول عمیق و چشمگیری داشته و بسیار گسترده شده است. اما با وجود این حجم از همکاری، روابط دو کشور همواره تحت تأثیر ساختار نظام بین‌المللی و منطقه‌ای بوده، به گونه‌ای که در زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه و به طور خاص در بحران سوریه، علاقه‌ی مسکو، به حفظ همکاری و روابط با سایر محورها از جمله اسرائیل و عربستان و تلاش در حفظ تعادل در روابط با این محورها در مقابل محور ایران، باعث عدم شکل‌گیری اتحاد استراتژیک دو کشور شده و تعاملات روسیه با عربستان و به‌طور خاص اسرائیل، بر روابط مسکو-تهران سایه افکنده است.

نتیجه‌گیری

بر بنیان آنچه گفته آمد، به نظر می‌رسد روابط روسیه با شورای همکاری خلیج فارس تقریباً در همه‌ی زمینه‌ها دارای منافع متقابل و در حال رشد است. این امر حتی در مواردی که برای سال‌های متمادی منجمد شده بود، مانند کمیسیون بین دولتی روسیه و عربستان برای نظارت بر اقدامات دو جانبه در تولید نفت و گاز، صدق می‌کند. ارائه‌ی نتیجه‌ی قطعی در مورد اینکه چرا روابط روسیه و شورای همکاری در حال رشد و بهبود است و این افزایش تا چه مدت به طول می‌انجامد، دشوار است. آنچه به وضوح می‌بینیم این است که پتانسیل بسیاری برای بهبود در روابط روسیه و شورای همکاری وجود دارد و اگر روسیه و شورای همکاری موفق به کنترل و استفاده از این فرصت شوند، منطقه به زودی وارد یک مرحله‌ی جدید در روابط روسیه و شورای همکاری می‌شود.

با توجه به مفروضه‌های واقع‌گرایی ساختاری؛ که آنارشیک بودن نظام بین‌المللی و عدم اطمینان دولت‌ها از یکدیگر، توجه به دستاوردهای نسبی، تأثیر عوامل ساختار نظام بین‌المللی و منطقه‌ای بر سیاست خارجی کشورها، از آن جمله است؛ آنچه حائز اهمیت است، این است که با توجه به سابقه‌ی روابط دوجانبه‌ی روسیه و ایران که با وجود برخی منافع مشترک در اکثر اوقات از همگرایی، بیشتر به سمت واگرایی تمایل پیدا کرده است، ممکن است به زودی این تعادل در روابط روسیه با ایران به نفع عربستان و شورای همکاری به هم بخورد. ایران همیشه یک رقیب جدی برای همسایگان خود بوده است و روسیه هم از این قاعده مستثنی نیست و هیچ‌گاه یک ایران قدرتمند و با نفوذ در منطقه را برنمی‌تابد. در موضوع بحران سوریه، نه همکاری با ایران و حفظ اسد، بلکه این منافع روسیه مانند: حفظ بندر طرطوس است، که برای آن بسیار حائز اهمیت است و اگر در جریان انتقال قدرت، منافع و موقعیت روسیه آسیب نبیند و حتی وارد این فضا شود که امکان همکاری با دولت جدید برای مسکو بیشتر باشد، دیگر حفظ شخص بشار اسد یا همکاری با ایران برای روسیه اهمیتی نخواهد داشت.

موازنه‌ی قوا به عنوان اصل اساسی نظریات رئالیستی از مفروضه‌های اصلی واقع‌گرایی ساختاری نیز می‌باشد. بر اساس نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری، یکی از راهبردهای اصلی قدرت‌های بزرگ، ایجاد موازنه‌ی سیاسی، نظامی و اقتصادی با رقبا جهت حفظ منافع و تضمین امنیت و بقا در وضعیت آنارشی بین‌المللی است. در وضعیت آنارشی، دولت‌ها همواره به دنبال منافع و افزایش قدرت خود هستند و همکاری تا زمانی ادامه خواهد داشت که منافع و امنیت ملی ایجاب کند. از دلایل علاقه‌ی امروز روسیه به رابطه و همکاری بیشتر با ایران می‌توان موارد بسیاری را برشمرد، از جمله اینکه؛ روسیه از نفوذ آمریکا در ایران پسا برجام در هراس است، سعی دارد با

استفاده از بازوی توانمند ایران، نفوذ خود را در منطقه‌ی خاورمیانه افزایش دهد، بازار بزرگ ایران را برای صادرات کالاهای اقتصادی و نظامی خود در انحصار داشته باشد و از همه مهم‌تر، اطمینان کافی را از امنیت در مرزهای جنوبی خود حاصل کند. از دلایلی هم که باعث می‌شد روسیه در جریان قطعنامه‌های شورای امنیت و گفتگوهای هسته‌ای تا حدودی از ایران دفاع کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- تلاش برای جلوگیری از اینکه آمریکا خود را داور و حاکم نهایی امنیت منطقه کند، ۲- از احتمال حمله‌ی آمریکا یا اسرائیل به ایران که مرزهای جنوبی روسیه را بی‌ثبات می‌نماید، جلوگیری کند و ۳- با استفاده از حق و تو و بی‌اثر کردن برخی از تحریم‌ها و قطعنامه‌های علیه ایران، ایران را به خود وابسته کند (Juneau, 2014: 95). اگر به موارد فوق‌الذکر همکاری‌های روسیه با رژیم اسرائیل را هم اضافه کنیم- که دشمن اصلی ایران در خاورمیانه است و در حال حاضر یک رابطه‌ی حسنه با روسیه دارد و یک مانع اصلی بر سر راه همکاری‌های بیشتر ایران و روسیه در منطقه است- به درستی می‌توان گفت که روسیه هیچ تمایلی ندارد که یک ائتلاف راهبردی با ایران تشکیل دهد و همکاری دو کشور باهم در حد موردی و مقطعی باقی خواهد ماند (Lain and Sutyagin, 2016: 24).

عدم اعتماد کشورها به یکدیگر و نبود اطمینان از طرف مقابل در وضعیت آنارشی بین‌المللی، از دیگر مفروضات واقع‌گرایی ساختاری است. در طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران هم بر اساس الگوی صد ساله‌ی روابط با روسیه، همواره یک حسن‌بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به روسیه دارد، زیرا هم حکومت تزارها و شوروی و هم روسیه‌ی امروز همیشه به دنبال نفوذ در منطقه و دسترسی به خلیج فارس بوده‌اند و بر اساس اصل نه شرقی و نه غربی، ایران نمی‌خواهد به هیچ یک از قدرت‌ها وابسته باشد و خود را متعهد و وابسته به روسیه کند، بلکه به دنبال این است که از ظرفیت تمام کشورها برای پیشرفت و اعتلای خود استفاده کند؛ برای مثال، به دنبال بحران کریمه، روابط ائتلافی اروپا با روسیه بسیار تیره شده است و ایران نمی‌خواهد با قرار گرفتن در کنار روسیه، خود را از فناوری و سرمایه‌های اروپا محروم کند.

بنابراین می‌توان گفت که روابط و همکاری ایران و روسیه- به خصوص در بحران سوریه- یک همکاری موردی و مقطعی و یک ائتلاف مصلحتی است و نمی‌توان آن را یک ائتلاف راهبردی نامید و در ضمن گمان می‌رود که هیچ‌گاه به یک ائتلاف راهبردی تبدیل نشود. البته ذکر این استدلال‌ها و نتایج دلیل بر این نیست که منکر روابط و همکاری عمیق و مناسب ایران و روسیه در مسائل بین‌الملل و منطقه‌ای، به ویژه در بحران سوریه، شویم بلکه هدف این است که نشان دهیم این همکاری‌ها نمی‌تواند به یک سطح استراتژیک و راهبردی برسد و بیشتر یک ائتلاف مصلحتی و

مقطعی است. دور از تصوّر نیست که گمانه‌های این گفتار، فراز و نشیب‌های ویژه‌ای دارد. پایان حضور نظامی داعش در سوریه، خارج نشدن نیروهای نظامی آمریکایی از سوریه بعد از پایان داعش، اشغال بخش‌هایی از خاک سوریه توسط ارتش ترکیه و بسیاری از حوادث دیگر شاهدهی بر این مدّعاست.



منابع

الف) فارسی

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و بهبودی‌نژاد، قدرت‌الله (۱۳۹۵)، «تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۱، صص ۱۷-۱.
۲. باقری‌دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۳)، «رویکرد نظری به علت توسعه روابط ایران و روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تا کنون»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱، صص ۳۷-۵۶.
۳. بورشچوسکایا، آنا و قربان‌پور، سمانه (۱۳۹۵)، «بالندگی روابط اسرائیل و روسیه»، این مقاله در سایت مؤسسه‌ی ندا قابل دسترس می‌باشد: <http://Nedains.com/fa/news/315064/>
۴. پایگاه خبری تحلیلی اسپوتنیک فارسی (۲۰۱۶)، «توسعه همکاری‌های ایران و روسیه»، در تاریخ ۲۰۱۶/۰۲/۰۲: <https://ir.Sputniknews.com/World/201602021168174/>
۵. پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (۱۳۹۱)، «در دیدار احمدی‌نژاد و پوتین چه گذشت؟»، در تاریخ: ۱۳۹۱/۰۳/۱۸ <http://www.Entekhab.ir/fa/news/65700/>
۶. حسینی، سیده مطهره و ابوالحسینی، مریم (۱۳۹۵)، «جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره‌ی ۹۳.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۵)، *کلیات روابط بین‌الملل*، نشر مخاطب، چاپ اول، تهران.
۸. زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۵)، «رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره‌ی ۹۴.
۹. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، نشر میزان، چاپ پنجم، تهران.
۱۰. سیمبر، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «راهبرد روسیه در بحران سوریه ۲۰۱۴-۲۰۱۱»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۲، صص ۳۲۴-۳۰۹.
۱۱. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹)، *اصول روابط بین‌الملل*، نشر میزان، چاپ سوم، تهران.
۱۲. کوشکی، محمدصادق و طاهری‌بزی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۱، صص ۶۲-۴۳.

۱۳. معصومی، سارا (۱۳۹۶)، «سیل سرمایه‌گذاری روسی در ایران»، قابل دسترس در سایت روزنامه اعتماد http://Etemadnewspaper.ir/Default.aspx?News_Id=71115
۱۴. نشریه سیاسی-تحلیلی راهبرد (۱۳۹۴)، *بایسته‌های باز تعریف روابط ایران و روسیه*، سال دوم، شماره‌ی ۱۶، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۴.
۱۵. والتس، کنت (۱۹۷۹)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه: روح الله طالبی آرانی، نشر مخاطب، چاپ اول، ۱۳۹۴ تهران.

ب) انگلیسی

1. Allison Roy (2013) “Russia and Syria: Explaining Alignment With a Regime in Crisis”, *International Affairs*, Volume 89, July 2013.
2. Cohen Josh (2016) “Vladimir Putin is The Closest Thing to a Friend Israel has ever had in Moscow”, <http://www.Reuters.com/article/idUS219934768220160114>
3. Geranmayeh Ellie and Liik Kadri (2016) “The New Power Couple: Russia and Iran in The Middle East”, *European Council on Foreign Relations* (ecfr.eu), Ecf/186 September 2016.
4. Hill Fiona (2013) “The Real Reason Putin Supports Assad (Mistaking Syria for Chechnya)”, *Foreign Affairs*, 25/03/2013.
5. Juneau Thomas (2014) “Iran Under Rouhani: Still Alone in the World”, *Middle East Policy*, Vol. XXI, No. 4, Winter 2014.
6. Kam Ephraim (2016) “Will Russia and Iran Walk Hand in Hand?”, *Strategic Assessment* | Volume 19/ No. 2/ July 2016.
7. Katz Mark N. (2016) “Russian–Iranian Relations: Recent Trends and Developments”, *Russian Analytical Digest*, No. 192, 10 November 2016.
8. Klein Margarete (2012) “Russia and Arab Spring (Foreign and Domestic Policy Challenges)”, *German Institute for International and Security Affairs*, SWP Comments 3. February 2012.
9. Kosach Grigory and Melkumyan Elena (2016) “Possibilities of a Strategic Relationship Between Russia and Saudi Arabia”, *Russian International Affairs Council* (Riac), No.6, August 2016.
10. Kozhanov Nikolay (2016) “Russian–Iranian Dialogue After 2012: Turning a New Page?”, *Russian Analytical Digest*/ No 192, 10 November 2016.
11. Kozhanov Nikolay (2015) “Understanding-Revitalization-of-Russian-Iranian-Relations “ Available at: <http://Carnegie.ru/2015/05/05/Understanding-Revitalization-of-Russian-Iranian-Relations/i8lz>.
12. Kozhanov Nikolay (2016) “Russian Economic Relations with the GCC Countries”, *Trends Research & Advisory, in: Russian Foreign Policy and the GCC*, Available at: www.Trendsinstitution.org , Trends Working Paper 04/2016.
13. Kuznetsov Vasily (2015) “The Islamic State: An Alternative Statehood”, *Valdai Discussion Club*, Available at: www.Valdaiclub.Com, Valdai Papers 32. 2015.

14. Lain Sarah and Sutyagin Igor (2016)؛ “The View from Moscom, in: Understanding Iran’s Role in the Syria Conflict” **Royal United Services Institute, RUSI is a Registered Charity** (No. 210639).
15. Lukyanov Fyodor (2016)؛ “Why Putins Policy in Syria has laid the Ground Work for Political Settlement”, Available at: <http://eng.Globalaffairs.Ru/Redcol/-18052>.
16. Melkumyan Elena (2015)؛ “A Political History of Relations Between Russia and the Gulf States”, Series: Research Paper, Dec 2015 Copyright © 2015 **Arab Center for Research and Policy Studies**. All Rights Reserved.
17. Naumkin Vitali (1998)؛ “The Russian-Iranian Relations: Present Status and Prospects for the Future”, **Journal of International Affairs**, Vol. 3, No. 1.
18. Pukhov Ruslan (2015)؛ ” Russia Must Walk a Fine Line With West Amid Crises in Ukraine Syria”, Available at: <http://Eng.Globalaffairs.Ru/book/Commentary-Russia-Must-Walk-a-Fine-Line-With-West-Amid-Crises-in-Ukraine-Syria-17888>.
19. Rabkin Yakov (2012)؛ “Russia and Israel”, Available at: <http://ArchivesCerium.ca/Russia-and-Israel>, Mars 2012.
20. Weiss Yoni (2016)؛ “Putin: Europes Jews Should Move to Russia”, Available at: <http://Hamodia.com/2016/01/21>.
21. Zisser Eyal (2016)؛ “Russias Come-Russia and the Syrian Civil War”, **Israel European Policy Network** (IEPN), Herzliya September 2016.
22. Zvyagelskaya Irina (2015)؛ “Russia in a Changing Middle East”, **Russian International Affairs Council, December 2015 Meeting Briefing Document RIAC Contribution**.
23. <http://Georgetownsecuritystudiesreview.Org/2015/10/16/a-New-Phase-in-Russia-Iran-Relations/>.
24. <http://www.Themoscowtimes.com/26/Sep/2014/News/Article/Russia-S-Security-Council-Warns-of-Islamic-State-Fighters-From-Former-Soviet-Union/507921.html>